

بیماری هلندی در اقتصاد ایران

اله مراد سیف

تبیین چارچوب نظری بیماری هلندی^۱

تاریخ اقتصاد ثابت کرده است که کشورهای با منابع طبیعی غنی نسبت به کشورهای کم‌منبع این منابع می‌باشند، دارای عملکرد رشد پایین‌تری بوده‌اند. این واقعیت که از طریق همبستگی منفی بین رشد اقتصادی و وفور منابع طبیعی نشان داده می‌شود در ادبیات اقتصادی به «نفرین منابع» شهرت یافته است. در واقع وجود این منابع به جای آنکه در جهت رفع مشکلات اقتصادی چنین کشورهایی بکار گرفته شود، در عمل موجب وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی آنها را فراهم کرده است. مثال تاریخی آن را می‌توان در مقایسه کشورهایی مانند سوئیس و ژاپن با روسیه در قرن نوزدهم میلادی جستجو کرد. با آنکه روسیه سرشار از منابع غنی طبیعی بود، اما این سوئیس و ژاپن بودند که به رغم نداشتن منابع طبیعی، عملکرد رشد اقتصادی به مراتب بهتری را به نمایش گذاشتند. در سالهای اخیر نیز می‌توان به نمونه‌هایی همچون کره، تایوان و هنگ‌کنگ با منابع طبیعی اندک، در مقابل کشورهای نفتی همچون ایران اشاره کرد، آن کشورها به نسبت رشد خیلی بیشتری را تجربه کرده‌اند. برای مثال، متوسط رشد سالیانه ایران و ونزوئلا در دوره ۱۹۸۵-۱۹۶۵، ۱ درصد، لیبی ۲ درصد و کویت و عراق ۳ درصد بوده است. این در حالی است که رشد جمعیت این کشورها سالانه ۲٫۵ الی ۳ درصد بوده است. این نکته حامل یک تضاد مفهومی است که کشورهایی که دارای منابع غنی هستند بجای آنکه با سرمایه‌گذاری و یا دست‌کم واردات کالای سرمایه‌ای به رشد اقتصادی بالاتری دست یافته

^۱. بحث حاضر در کتاب تولید ملی از انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی (که حاصل مطالعه گروهی جهاد اقتصادی با

محوریت اینجانب بوده) نیز به چاپ رسیده است.

باشند، با تکیه محض بر درآمدهای نفتی موجبات تضعیف بنیه تولیدی اقتصاد و کاهش رشد اقتصادی خود را نیز فراهم آورده‌اند.

در عصر حاضر نیز وضعیت چندان متفاوتی را مشاهده نمی‌کنیم. برترین تولیدکنندگان فولاد کشورهای کره و ژاپن هستند که خود فاقد هرگونه معادن سنگ آهن می‌باشند، در حالی که قبلاً این گونه تصور می‌شد که در صنایع فولاد وجود منابع طبیعی سنگ آهن جهت تولید امری لازم است و وارد کردن مواد اولیه در این صنایع از خارج کشور، به دلیل هزینه‌های بالای حمل آن، امری ناممکن می‌نمود. به هر حال، چنین پدیده‌هایی در واقعیت امر نشان می‌دهند که بود و نبود منابع طبیعی چندان تاثیری در نوع تولید یک کشور نداشته است.

در حوزه اقتصاد سیاسی از زاویه دیگری به این مهم توجه می‌شود. منابع طبیعی و از جمله معادن موجود در کشورها موهبتی است که نصیب آنها شده است و درآمدهای ناشی از آن نوعی «رانت طبیعی» را به مرور در اقتصاد این کشورها تزریق می‌کند. رانت طبیعی به مفهوم ارزش افزوده ایی است که تلاش اقتصادی متناسبی برای آن صورت نگرفته است، به تعبیری بخش عمده‌ای از این درآمد به صورتی خود جوش از زمین و طبیعت حاصل آمده است. ورود و تزریق این درآمد ناشی از رانت طبیعی به اقتصاد خود موجب شکل‌گیری فضای رانت جویانه در اقتصاد و کاهش انگیزه‌ها برای تولید و کارآفرینی می‌شود. از جمله رویکردهای منطبق بر این ایده توسط نظریه معروف به «بیماری هلندی» توضیح داده شده است. بیماری هلندی به جریان کشف گاز طبیعی در سال ۱۹۵۹ در هلند اشاره می‌کند. پس از کشف گاز درآمد سرشاری از این منابع به اقتصاد هلند تزریق شد، اتفاقی که در حال حاضر در ایران بر اثر درآمد ناشی از نفت افتاده است. ورود این حجم از درآمد صادراتی و تزریق ارز ناشی از آن به اقتصاد ملی در یک فرایند نسبتاً پیچیده موجبات تضعیف تولید ملی را فراهم می‌آورد که در نمودار شش نشان داده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود از یک طرف تزریق رانت طبیعی زیاد به اقتصاد موجب تقویت واحد پولی در مقابل سایر ارزها می‌گردد. این تقویت واردات را برای ساکنان داخلی ارزانتر و صادرات کشور را برای خارجیان گرانتر خواهد ساخت. در نتیجه افزایش واردات و کاهش صادرات اثر مستقیم اولیه آن خواهد بود.

در واقع افزایش قدرت پول داخلی به معنای افزایش تقاضای داخلی است که این افزایش خود را در دو بازار کالاهای تجاری همچون تلویزیون و کالاهای غیرتجاری همچون نیروی کار، زمین، ساختمان نشان می‌دهد. در بازار کالاهای تجاری به خاطر افزایش توان خرید مردم میل به تأمین این خواسته از طریق واردات زیاد می‌شود. در این صورت به خاطر قیمت و کیفیت مناسب محصولات وارداتی تولیدکننده در تنگنا قرار گرفته و بازار خود را از دست می‌دهد.

اما افزایش تقاضا در بازار کالاهای غیرتجاری را نمی‌توان از طریق واردات تأمین نمود. به همین دلیل سرآزیر شدن سرمایه به این بازار، باعث افزایش قیمت این نوع کالاها شده و بازدهی فعالیت در این بخش را افزایش خواهد داد که به دنبال خود منابع نیروی کار و سرمایه را بجای حرکت به سوی صنعت یا کشاورزی، به بازار کالاهای غیر تجاری مانند زمین و سرمایه هدایت خواهد کرد. از طرف دیگر چون صنایع وابسته به معادن تولید کننده رانت طبیعی نیز دارای توان مالی بالایی می‌باشند بخش دیگری از نیروی کار و سرمایه موجود را جذب خواهد کرد و حاصل نهایی خروج نیروی کار و سرمایه از بخش‌های تجاری صنعت (غیر از صنعت وابسته به تک محصول صادراتی) و نیز کشاورزی و حرکت به بخش غیر تجاری اقتصاد خواهد بود. در چنین وضعیتی پدیده «صنعت‌زدایی»^۱ و «کشاورزی‌زدایی»^۲ اتفاق خواهد افتاد.

اما از زاویه دیگری بیماری هلندی رشد اقتصادی را کند می‌کند. در واقع تولیدات اقتصادی، اعم از مواد اولیه، صنعتی و یا کشاورزی، به صورت زنجیره‌ای به یکدیگر متصل بوده و دارای «پیوند‌های پیشین»^۳ و «پیوند‌های پسین»^۴ با صنایع ماقبل و مابعد خود برقرار می‌کنند. نقش هر یک از صنایع در اقتصاد و اهیت آن‌ها به لحاظ تأثیرگذاری بر رشد اقتصادی به میزان پیوندهایی است که با سایر بخش‌ها برقرار می‌کند. در این میان تولیدات منابع طبیعی کمترین

۱ Deindustrialization

۲ Deagriculturalization

۳ Backward Linkages

۴ Forward Linkages

این موسسات با استفاده از این منابع اقدام به انبساط حجم پول خواهند کرد. برای نمونه ارزهای خارجی حاصل از صادرات نفت در ایران که با عنوان دارایی‌های خارجی در ترازنامه بانک مرکزی ثبت می‌شود خود از منابع پایه پولی کشور است که دولت به پشتوانه آن می‌تواند اسکناس و مسکوکات در جریان را افزایش دهد. اما اسکناس و مسکوک در دست اشخاص بخش مهمی از نقدینگی بخش خصوصی است. لذا، به این ترتیب دولت با خرج کردن ارزهای حاصل از درآمد نفتی در اقتصاد به بسط پایه پولی و بلافاصله رشد نقدینگی در اقتصاد کمک کرده است که خود از موجبات مهم تورم خواهد بود.

از طرف دیگر دولت به پشتوانه درآمدهای نفتی افزایش یافته بودجه بالاتری پیش‌بینی خواهد کرد و در حقیقت معمولاً همراه با افزایش درآمد ارزی یا همان منابع پایه پولی، بودجه دولت نیز افزایش می‌یابد. هزینه‌های دولت در بودجه به دو دسته هزینه‌های جاری و هزینه‌های عمرانی (یا تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) قابل تقسیم هستند. اولی را هزینه‌های مصرفی دولت می‌نامند و در نمودار شماره شش با عنوان رشد اولیه هزینه‌های مصرفی مشخص شده است. قسمت دوم این هزینه‌ها همان پروژه‌های عمرانی هستند. به همان نسبتی که دولت وارد عرصه سرمایه‌گذاری در یک بخش می‌شود، به دلیل وجود «اثر ازدحامی» موجب تنگ شدن عرصه بر بخش خصوصی می‌شود.^۲

رشد زیاد نقدینگی در کشوری همچون ایران که دارای زمینه‌ها و انتظارات تورمی به دلایل اتفاقاتی همچون تأمین مالی بودجه با چاپ پول در زمان جنگ است باعث ایجاد تورم می‌شود. با توجه به توضیحات ذکر شده، تورم در نهاده‌های غیرتجاری افزایش قیمت نهاده را سبب می‌شود. و همانطور که در نمودار شش مشخص است، این تورم قیمت نهاده‌ها خود موجب تورم هزینه‌ها می‌گردد. نکته جالب این است که این تورم باعث افزایش هزینه‌های خود دولت

۱ - منابع پایه پولی شامل خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، خالص بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی بانکها به بانک مرکزی و سایر دارایی‌های بانک مرکزی می‌باشد.

۲ - Crowding Out Effect

۳ - البته می‌توان با سرمایه‌گذاری هوشمندانه در زمینه‌هایی که فعالیت بخش خصوصی در آنها کم می‌باشد نه تنها از اثر ازدحامی جلوگیری کرد، بلکه به بخش خصوصی رونق بخشید.

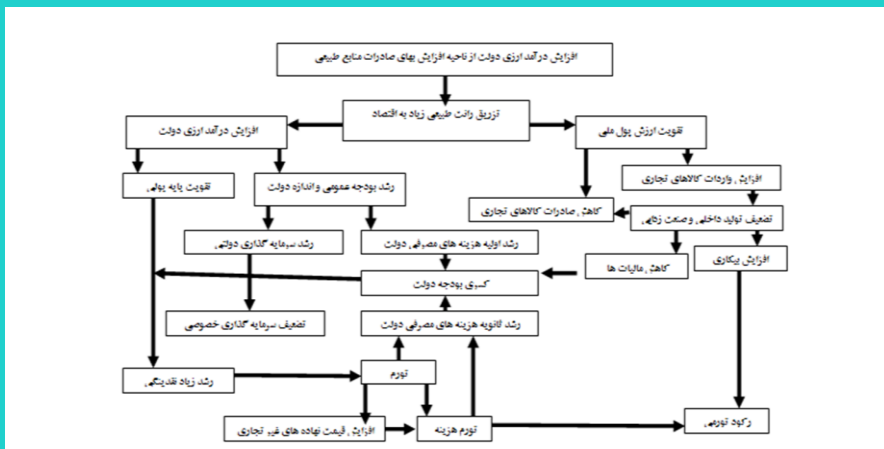
نیز می شود. مثلاً پلی که برای آن ۲۰ میلیارد تومان بودجه پیش‌بینی شده بود، با توجه به تورم کنونی نیاز به ۳۰ میلیارد بودجه پیدا می کند و همین امر باعث ناتمام ماندن پروژه می شود. تا قبل از دولت آقای احمدی نژاد نزدیک به ۴۵ هزار پروژه استانی و ۹ هزار پروژه ملی به چنین دلایلی ناتمام مانده بود که البته رویکرد ایشان بیشتر به سوی تکمیل همین پروژه‌ها بوده است. در نمودار شش مشخص است که وقتی چرخه به سمت هزینه‌های خود دولت حرکت می کند ما شاهد رشد ثانویه هزینه‌های دولت هستیم در این رشد ثانویه، هزینه‌های دولت بشدت افزایش پیدا می کنند. اما در سمت راست نمودار مالیاتی مأخوذه دولت کاهش پیدا می کند. دلیل این کاهش این مطلب است که همانطور که در قبل هم گفته شد رشد قدرت پایه پولی منجر به واردات و پدیده‌هایی همچون صنعت‌زدایی می شود. این فرآیند موجب کاهش مالیات‌هایی دریافتی دولت از بخش صنعتی و کشاورزی می گردد. البته ممکن است در بعضی مواقع این رقم به شکل کاهش خود را نشان ندهد. اما باید به این نکته توجه داشت که به عنوان مثال اگر اقتصاد ۲۰٪ رشد داشته باشد، مالیات هم باید به همان نسبت رشد پیدا کرده باشد و اگر غیر از این باشد بدین معنی است که دریافت مالیات با کاهش همراه بوده است. کاهش ظرفیت مالیاتی و افزایش هزینه‌های اولیه و ثانویه دولت باعث کسری بودجه می شود.

نکته جالب اینکه در اوج افزایش قیمت نفت و در سال ۸۵ با وجود درآمد ارزی ۷۵ میلیارد دلاری شاهد کسری بودجه دولت بوده‌ایم. شاید در نگاه اول این مسئله غیرواقعی به نظر آید اما حقیقت این است که کسری بودجه یعنی هزینه‌ها از حد مورد انتظار بیشتر و درآمدها کمتر شده است. یکی از راه‌های حل کسری بودجه تأمین مالی می‌باشد. البته توجه به این نکته ضروری است که هر نوع تأمین مالی خود در کوتاه یا بلند مدت منجر به رشد نقدینگی و افزایش فشار تورمی می‌شود.

ساده‌ترین راه چاپ پول توسط بانک مرکزی و قرض کردن آن جهت تأمین مالی است که نتیجه آن افزایش فشار تورمی در کوتاه مدت می‌باشد. راه دیگر چاپ اوراق مشارکت و قرض کردن از مردم است که باعث می‌شود علاوه بر مبلغ قرض شده در سال بعد سود مربوطه نیز پرداخت شود که باز هم منجر به همان مشکل رشد نقدینگی ولی یکسال دیرتر می‌شود. در هر

صورت تأمین مالی پولی است که خود باعث افزایش تورمی می‌شود. این قضیه دقیقاً مصداق همین نکته است که مشکلات ساختاری همدیگر را تقویت می‌کنند. نتیجه این می‌شود که تأمین مالی موجب افزایش نقدینگی، منجر به فشار تورمی و سپس باعث افزایش هزینه‌های خود دولت و بخش خصوصی می‌شود. این یعنی تولیدکننده هم به جهت توان وارداتی که ارزش نفتی بوجود آورده و هم به دلیل افزایش قیمت نهاده‌ها و هزینه‌های تولید در فشار قرار می‌گیرد.

نمودار شماره دو مربوط به نمودار چرخه وابستگی ساختاری است :



نمودار شماره ۲: چرخه مشکلات ساختاری

بحث تزریق رانت طبیعی نفت به تقویت فعالیت‌های رانت‌جویانه در اقتصاد منجر می‌شود به طوری که قوه تفکر را از عناصر جامعه و آنها را فقط به سمت استفاده از این رانت سوق می‌دهد و آحاد جامعه به جای تفکر بر کارآفرینی به دنبال اتصال به منابع درآمد نفتی از طریق دولت هستند. زمانی که با اینگونه فعالیت‌های رانت‌جویانه، زمینه پاداش کارآفرینان از بین می‌رود و سودهای اقتصادی در جاهای به‌غیر از کارآفرینی و صنعت تعریف می‌شوند، نتیجه حتمی آن تضعیف تولید داخلی و صنعت‌زدایی می‌شود. از سوی دیگر نیز وابستگی مصرفی

شکل می‌گیرد. در کنار این مشکلات، زمانی که آخرین عوامل بازار سالم با تحریف قیمتی^۱ تعیین دستوری قیمت از بین می‌رود، مصرف‌گرایی و ائتلاف منابع اتفاق می‌افتد و همانطور که چرخه وابستگی دولت به نفت در مرکز نمودار نیز نشان می‌دهد، مشکلات ساختاری یکدیگر را تقویت می‌کنند.

^۱. تحریف قیمت فرآیندی را گویند که به جای آنکه اجازه دهد تا قیمت‌ها در بازار با تابع عرضه و تقاضا تعیین شوند و اجازه دهد تا قیمت‌ها نقش راهنما را در بازار برای تولیدکنندگان داشته باشد، با تعیین دستوری قیمت این نقش مهم از قیمت گرفته شده و موجب سردرگمی عوامل بازار می‌شود.